

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیری
۲۳ نومبر ۲۰۲۰

انفجارات پیاپی در ویرانه‌های اتحاد شوروی

نیمچه نگاهی به جنگ ارمنستان و آذربایجان از آغاز تا پایان

۱

همزمانی حوادث دو -سه ماه اخیر در بلاروس و قرقیزستان، شروع دور جدید جنگ بین ارمنستان و آذربایجان را هرگز نباید تصادفی تصور کرد. رخدادهایی که در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی به طور دوره‌ای تکرار می‌شوند، با فروکش کردن ناآرامی‌ها در یک جمهوری، در دیگری، در آنجا که کانون تشنج ایجاد شده، اوج می‌گیرد. علاوه بر چهار جمهوری نامبرده، فعلاً قزاقستان و مولداوی در نوبت‌های بعدی هستند. در اوکراین و گرجستان به رغم تصرف قدرت سیاسی توسط نئونازی‌ها و شبه‌فاشیست‌ها مشکل "حل نشده" باقی است. با این حال، امپریالیست‌های غرب به سردمداری امپریالیسم امریکا جای پای خود را در این دو جمهور و همچنین، در سه جمهوری حوزه بحیره بالتیک محکم کرده‌اند. جمهوری فدرال روسیه در زیر فشارهای دائمی امریکا و اروپا به سختی نفس می‌کشد. در تاجیکستان زخمهای جنگ‌های داخلی سال‌های ۱۹۹۰ هنوز التیام نیافته، اختلاف آن با ازبکستان کماکان ادامه دارد. اما به رویارویی نظامی نینجامید. فقط جمهوری ترکمنستان از ابتدای کسب به اصطلاح استقلال و جمهوری ازبکستان پس از بیرون راندن ترکان مسختی (ترکان سنی مذهب منسوب به ناحیه مسختی گرجستان) در سال ۱۹۸۹ تا حدودی آرام بوده‌اند. علاوه بر این‌ها، کشورهای اروپای شرقی یا به تعریف امریکائی‌ها، "اروپای جدید" از خیلی سال‌ها پیش به تصرف کامل ناتو درآمده، جمهوریهای چک و سلاواکی از هم جدا شدند، یوگسلاوی نیز به هفت، به بیان دقیق‌تر، به هشت تکه تقسیم شده است. آلبانی را در مدت فقط یک هفته چنان زیر و زبر کردند که نه تنها هیچ محرمانی در آن باقی نماند، حتی مجسمه برنزی جورج بوش پسر، یکی از خشن‌ترین جنایتکاران جنگی تاریخ معاصر، اکنون در میدان مرکزی تیرانا به ریش استقلال، آزادی، دموکراسی و عدم مداخله می‌خندد.

انقلاب رنگی در بلاروس

پس از محو کشور بزرگ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، به عنوان تکیه‌گاه اصلی صلح و امنیت جهانی از نقشه سیاسی جهان، امپریالیست‌های امریکا و اروپا ایجاد جهان تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده را با شادی و شغف کم نظیری جشن گرفتند و در ویرانه‌های اردوگاه سوسیالیستی و سایر نقاط جهان در هر جامعه‌ای به تناسب ترکیب

جمعیتی، قومی-نژادی، زبانی-فرهنگی، اعتقادات و باورهای دینی-مذهبی در آنها، اجاق‌های آتش زیر خاکستر برپا کردند تا در مواقع لازم بر آنها بدمند و شعله‌ور سازند.

به این ترتیب، با شروع دوره جهان تک قطبی، امنیت و آرامش از جهان رخت برپست و علاوه بر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی، دهها کشور دیگر مورد هجوم و تاخت و تاز استعماری امپریالیستهای امریکا و اروپا قرار گرفت، اشغال شد، دچار هرج و مرج، آشوب و ویرانی بی‌سابقه گردید. اوضاع نابسامان افغانستان، عراق، لیبیا، سودان، ساحل‌عاج، یمن، سوریه و تعداد دیگری از کشورهای افریقا، امریکای لاتین و حوزه بحیره کارائیب نمونه‌های دیگری از تهاجمات امپریالیسم در جهان تک قطبی هستند.

انکار این واقعیت که جهان "تک قطبی" دوام چندانی نداشت و در مدت کمتر از سه دهه به تاریخ پیوست، غیرممکن است. اما، این واقعیت را نیز که سرکرده سابق جهان علی‌رغم شکست سریع و بحران و رکود اقتصادی ساختاری سرمایه‌داری هنوز پرچم سفید بر نیفراشته و به تلاش‌هایش برای فتح مجدد سنگرهای از دست رفته در طول سه دهه اخیر شدت بخشیده، نمی‌توان نادیده گرفت.

انقلاب رنگی در قرقیزستان

الغای معاهده اتحاد شوروی‌های سوسیالیستی و تجزیه اتحاد شوروی

انحلال اتحاد شوروی در روند بیش از هفت دهه نبرد طبقاتی نفس‌گیر سیاسی-ایدئولوژیک-تبلیغاتی-روانی با امپریالیسم و کل ارتجاع جهانی و در اثر تغییر شدید توازن قوا به نفع دشمنان صلح و امنیت، همزیستی و دوستی ملت‌ها و خلق‌ها، به ویژه بعد از انشعاب هلاکت‌بار در جنبش کمونیستی جهانی پس از تسلط رویونیسم بر حزب کمونیست اتحاد شوروی، که در داخل کشور به تقویت و تحکیم موقعیت و مواضع عوامل و عناصر سرمایه‌داری و خائنان سرسپرده انجامید، اتفاق افتاد. معاهده تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی و تجزیه اتحاد شوروی در جریان کودتای بلاژسکی با امضای رهبران جمهوری‌های فدراسیون روسیه، اوکراین و بلاروس به ترتیب باریس یلتسین، لئونید کراوچوک و استانیسلاو شوشکویچ با دستور تیلفونی جورج بوش پدر، رئیس جمهور وقت امریکا لغو شد و جدائی جمهوریها اعلام گردید(۱).

کودتاگران بلاژسکی

بنا بر این، همه ادعاهائی که "طرف پیروز" در این نبرد طبقاتی تحت عناوین مختلف، از قبیل "ناکارآمدی سوسیالیسم، مشکلات اقتصادی، نبود دموکراسی، تمامیت‌خواهی و یکسری ادعاهای کذب دیگر" در واژه غلط انداز "فروپاشی" جمع‌بندی و به اذهان عمومی القاء کرد، چیزی جز باد هوا نبود و نیست. ابعاد این القائات به حدی گسترده بود که حتی بسیاری از جریانهای فکری مدعی پیروی از اصول کمونیسم علمی و سایر جریانهای مترقی نیز کام خود را با شهد واژه "فروپاشی" شیرین کردند. درک این واقعیت به هوش و ذکاوت چندان زیادی نیاز ندارد اگر توجه شود در حالی که در یک سوی دنیا اتحاد کشورهای مختلف تحکیم می‌شد (اتحادیه کشورهای اروپائی، افریقائی، عربی)؛ اتحادیه نظامی (ناتو) تقویت می‌شد؛ برای تردد آزاد مردم موانع مرزی و گذرگاههای مرزی بین کشورهای برچیده می‌شد، اما در سوی دیگر جهان، اتحادها از هم می‌پاشید، جمهوریهای متحد از هم جدا می‌شدند؛ پیمان ورشو و سازمان همبازی اقتصادی (کومکون) لغو می‌گردید؛ بین جمهوریها موانع مرزی و گذرگاهها ایجاد می‌شد...

البته، علل تجزیه فاجعه‌بار اتحاد شوروی از همان سالهای نخست وسیعاً مورد تحقیق و بررسی علمی، مستند و مستدل قرار گرفته و روشن شده است. در این رابطه، فعلاً به معرفی چند نشانی در دسترس از کارها و مطالعات شخصی اکتفاء می‌کنم تا به بررسی جنگ ارمنستان و آذربایجان بپردازم. رجوع شود به مقاله‌های: "مکانیزم‌های تجزیه اتحاد شوروی - دو بخش" (۲)، "یاکولئیف جاسوس سیا بود و گوربچوف از آن اطلاع داشت" (۳)، "فرمانده کودتای بلاژسکی سقط شد" (۴)، "پیروزی بعد از شکست" (۵) و مطالعات متعدد دیگر این قلم، از جمله آنها، به کتاب "غبارروبی از حقایق شوروی" (۶). علاوه بر اینها، باب بحث و مذاکره در این باره از طرف من همیشه باز است.

جنگ بین آذربایجان و ارمنستان به مثابه یکی از کانون‌های آتش زیر خاکستر

اشتباه است هر گاه تصور شود کار امپریالیستهای امریکا و اروپا و ارتجاع جهانی بعد از محو اتحاد شوروی از نقشه سیاسی جهان خاتمه یافت. تکه -پاره کردن اتحاد شوروی همراه بود با ایجاد خصومت بین ملت‌ها و خلق‌های دوست و برادر، کاشتن تخم کینه و نفرت در جوامع همسایه تا بتوانند پیوند آنها را جدا از هم با بازار جهانی سرمایه مستحکم نمایند. به موازات این، بی‌ثبات‌سازی و به راه انداختن جنگ و تخریب بهترین راهی بود که می‌توانست مساعدترین شرایط را برای صدور بحران سرمایه‌داری به مناطق آشوب‌زده فراهم آورد. تحقیق و بررسی تمام رویدادها و جنگها بعد از تجزیه در حریم اتحاد شوروی، از جمله، جنگ بین آذربایجان و ارمنستان فقط از این منظر می‌تواند به روشن شدن واقعیات منتج شود.

با این دید، من نه تنها از آغاز دور جدید جنگ، حتی از همان ابتدای شروع جنگ در سالهای آخر دهه ۱۹۸۰ بین دو جمهوری همسایه و سابقاً متحد ارمنستان و آذربایجان بر این باور بوده و هستم که تجزیه و تحلیل این واقعه شوم بدون واکاوی علل و عوامل اصلی منجر به الغای معاهده اتحاد جمهوری‌ها، تجزیه اتحاد شوروی و نگاه تاریخی -طبقاتی به آن قطعاً گمراه‌کننده خواهد بود. به خصوص این که، جرعه نخست و هستی سوز به جان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی حتی پیش از خواست جدائی جمهوری‌های حوزه بحیره بالتیک -استونی (۱۶ نومبر ۱۹۸۸)، لتونی و لیتوانی (۲۷ جون ۱۹۸۹) و چند سال قبل از کودتای بنیان برانداز بلاژسکی (۸ دسمبر سال ۱۹۹۱) در تاریخ ۲۰ فبروری ۱۹۸۸ در قره‌باغ زده شد. در این تاریخ ایالت خودمختار قره‌باغ خواست خود را مبنی بر جدائی از جمهوری آذربایجان و پیوستن به جمهوری ارمنستان که هیچ مرز مشترکی با آن ندارد، اعلام کرد. به دنبال این، علاوه بر مخالفت دولت آذربایجان و دولت اتحاد شوروی، اعتراضات پراکنده و بی‌سازمان در آذربایجان شروع شد. در جریان نخستین اعتراض در ۲۲ فبروری ۱۹۸۸ دو جوان آذربایجانی در شهر عسکران در اثر تیراندازی افراد مسلح به قتل رسید. قبل از ادامه این مبحث، لازم است در خصوص ظهور افراد مسلح در اتحاد شوروی اشاره کنیم، که پس از اعلام آزادی فعالیت سازمان‌های به اصطلاح غیردولتی در این کشور در پی به قدرت رسیدن میخائیل گوربچوف در ۱۱ مارچ سال ۱۹۸۵، نهادها و بنیادهای متعدد امریکائی و اروپائی، در رأس آنها، "خانه آزادی" امریکا، "جامعه باز" جورج سورس و شمار دیگری دفتر -دستک خود را در اتحاد شوروی تأسیس و شعبات متعددی دایر کردند. این تشکل‌های به اصطلاح غیردولتی کلاسها و آموزشگاههای آموزش دموکراسی، حقوق بشر، ترویج ملی‌گرایی برای بخش‌هایی از جوانان برگزیده تشکیل می‌دادند. در آنجا برای همه خلقها و جمهوری‌ها به تناسب موقعیت و شرایط، تاریخ جعل می‌کردند، تخم کینه و نفرت به غیر می‌افشانند، به ذهن جوانان برتری قومی -نژادی، دینی -مذهبی القاء می‌کردند تا هر ملت و خلقی، پیروان هر دین و مذهبی خود را برتر و بالاتر از همه دیگران تصور کنند. در آموزشگاهها به آنها روشهای برپائی شورشهای خیابانی و جنگ شهری آموزش می‌دادند...

قتل دو جوان و به دنبال آن تشدید بیرون راندن گروهی جمعیت آذربایجانی از شهرها و روستاهای ارمنستان و ایالت قرمباغ نفت بر آتش پاشید. در طرف مقابل به رغم تلاشهای دولت وقت برای کنترل اوضاع و ترغیب مردم به خودداری از درگیری، اعتراضات عمومی نسبتاً شدت گرفت. اعتراضات در آذربایجان به ویژه، پس از آن که دولت ارمنستان در تاریخ ۱۵ نوامبر سال ۱۹۸۸ با تجهیزات ساختمانی و راهسازی -بولدزر، لودر، گریدر، تراکتور و غیره به تخریب ناحیه جنگلی موسوم به "جنگل توپخانه" در اطراف شهر تاریخی شوشا دست زد، بخشی‌هایی از آن را طعمه حریق ساخت و مرتکب اکوساید (۷) گردید، در تاریخ ۱۷ نوامبر سال ۱۹۸۸ با تجمع میلیونی در میدان لنین باکو به نقطه اوج خود رسید که تا ۵ دسامبر به طور شبانه روزی ادامه یافت.

اکوساید در جنگل توپخانه

به رغم این‌ها، دولت وقت آذربایجان از همان آغاز اعتراضات به ابتکاراتی دست می‌زد تا بتواند از تشدید مناقشه جلوگیری نماید. در اینجا یادآوری برخی اقدامات دولت، به خصوص با کمک شخصیت‌های مشهور بی‌جا به نظر نمی‌رسد. مثلاً، در جریان نخستین اعتراض (روز ۲۱ فبروری سال ۱۹۸۸) معترضان در شهر آغدام تصمیم می‌گیرند یک راهپیمایی به سوی مرکز قرمباغ تشکیل دهند. روز ۲۲ فبروری، تصمیم خود را به اجراء می‌گذارند. پس از ۱۱ کیلومتر راهپیمایی، خرامان عباس‌اوا قهرمان کار سوسیالیستی اتحاد شوروی در ۲ کیلومتری عسکران با انداختن روسری خود به پیش پای راهپیمایان موفق به انصراف آنها از ادامه راه می‌شود. با این حال، در حدود ۱۰۰-۱۵۰ نفر از معترضان از راه دیگر خود را به شهر عسکران می‌رسانند. از عسکران خبر می‌رسد که از هر پنجره دو لوله تفنگ بیرون آمده و بقیه اهالی نیز مسلح هستند (!؟). به محض ورود به عسکران این عده هدف تیراندازی قرار می‌گیرند. در نتیجه، دو نفر از آنها کشته و ۵۵ نفر مجروح می‌شود. اما این حادثه نتوانست مقامات دولتی و متنفذان آذربایجان را از ادامه تلاش خود بازدارد. به طوری که در ادامه این تلاشها، در یکی از روزهای اعتراضات گسترده در باکو در ماه نومبر، زینب خانلاروا خواننده ملی اتحاد شوروی در تریبون معترضان ظاهر شد. او گفت: "عزیزانم، من نمی‌توانم چیزی بگویم، هر جا میکروفن می‌بینم، فقط می‌خواهم آواز بخوانم" و چند بند از تصنیف "قرمباغین مارالی" (مارال قرمباغ) را خواند و یا در یکی دیگر از همین روزها میکروفن معترضان را بختیار وهابزاده، شاعر ملی آذربایجان به دست گرفت. او، معترضان را مورد عتاب قرار داد و چنین گفت: "قور-قودوخلار، نه های-کوی سالیبسنز، توپخانا مئشه‌سی، توپخانا مئشه‌سی! اورا دا کول-کوس قنرئبلار) ". بی‌سر و بی‌پایا، چه جنجال و هیاهو به راه انداخته‌اید: جنگل توپخانه، جنگل توپخانه! در آنجا چند تا بته و خاشاک بریده‌اند".

اعتراضات ماه نومبر

افزون بر اینها، دولت جمهوری سوسیالیستی آذربایجان به رهبری عبدالرحمان وزیراف از بیم شروع درگیری مسلحانه، حتی اسلحه‌های شکاری شکارچیان رسمی (موجب بگیران دولتی) را جمع‌آوری کرد. این همه در حالی بود که با وجود دولت اتحاد شوروی، دولت جمهوری سوسیالیستی ارمنستان با حمایت و پشتیبانی دستکهای پیدا و پنهان، بدون این که ارتش ملی داشته باشد، هم خود مسلح می‌شد و هم برای تسلیح گروههای شبه‌نظامی همت می‌گماشت. این یک ادعای گزاف نیست هر گاه توجه داشته باشیم که در شرایط موجودیت حاکمیت اتحاد شوروی و بدون داشتن وزارت دفاع و ارتش ملی، چگونه یک جمهوری کوچک شهروندان غیرملی کشور خود را براحتی بیرون می‌راند و ۲۰ درصد خاک جمهوری همسایه سه برابر بزرگتر از خود را (هم به لحاظ جمعیت و هم به لحاظ مساحت) تصرف

می‌کند. روند بعدی حوادث نشان می‌دهد برنامه اشغال قره‌باغ و دیگر اراضی آذربایجان درست مثل اشغال خاک فلسطین توسط صهیونیستها، همچنین، ایجاد کانون‌های متعدد تنشج در اقلیم اتحاد شوروی، بخش مهمی از برنامه کلی جنگ طبقاتی "آقایان جهان" برای تجزیه اتحاد شوروی و تخریب سوسیالیسم بوده است.

به هر صورت، جنگ مغلوبه درگرفته بود. اوضاع (احتمالاً عمدانه) از کنترل خارج شده بود. تلاشهای دولت اتحاد شوروی و دولت جمهوری آذربایجان به رغم تشکیل یک کمیته ویژه برای اداره ولایت قره باغ در سال ۱۹۹۰ به رهبری **ویکتور پالیانیچکو** (۸)، یکی از کادرهای برجسته حزب کمونیست اتحاد شوروی، به بار نشست. پاکسازی قومی در هر دو جمهوری همسایه تا آغاز سال‌های نود تقریباً به پایان رسید. سیل رانده شدگان از ارمنستان و قره‌باغ و سایر مناطق اشغالی به نواحی داخلی آذربایجان سرازیر گردید. ارامنه ساکن آذربایجان نیز از بیم عکس‌العمل متقابل گروههای تندرو، بار و بنه خود را بسته، به ندرت به طرف قره‌باغ و ارمنستان، عمدتاً به سوی فدراسیون روسیه رهسپار شدند.

رانده شدگان

بعد از اعلام جدائی و استقلال جمهوری‌های متحد در سال ۱۹۹۱ و تشکیل نهادهای دولتی، از جمله، وزارت دفاع، جنگ بین ارمنستان و آذربایجان به جنگ میان کشورهای "مستقل" فرارونید. با تشدید جنگ، شورای همکاری و امنیت اروپا برای برقراری صلح میان طرفهای مناقشه از طریق مذاکره، در ماه مارچ سال ۱۹۹۲ یک گروه کاری به نام "گروه مینسک" مرکب از ایالات متحده آمریکا، فدراسیون روسیه و فرانسه تشکیل داد. نخستین جلسه این گروه در هلسینکی به دلیل امتناع ارمنستان از ترک اراضی اشغالی و مخالفت با بازگشت رانده شدگان با شکست مواجه شد. به اضافه این، شورای امنیت ملل متحد نیز با صدور چهار قطعنامه (۸۲۲، ۸۵۳، ۸۷۴ و ۸۸۴) در سال ۱۹۹۳ نتوانست ارمنستان را به ترک اراضی آذربایجان متقاعد سازد. در ماه مه سال ۱۹۹۴ در اوج درگیری‌های مسلحانه و با وجود اشغال ۲۰ درصد خاک آذربایجان توسط ارمنستان (تقریباً به اندازه نصف مساحت کل ارمنستان) در نتیجه میانجیگری روسیه بین طرفین آتش‌بس برقرار گردید.

ادامه دارد...

۱- <https://mejalehhafeh.com/2018/12/03/> فرمانده-کودتای-بلاژسکی-سقط-شد-ام-شیر/

۲- <https://mejalehhafeh.com/2016/12/10/> الکساندر-یاکوفلیف-مأمور-سیا-بود-و-گارب/

۳- <https://mejalehhafeh.com/2018/12/03/> فرمانده-کودتای-بلاژسکی-سقط-شد-ام-شیر/

۴- <http://www.asreandisheh.com/Home/Content/86>

۵- <https://eb1384.wordpress.com/> غبار-روبی-از-حقایق-اتحاد-شوروی-و-روسیه-س/

۶- <https://ria.ru/20160906/1476123275.html>

۷- **اکوساید معادل ژنوساید**، منتها علیه میراث طبیعی، فرهنگی و محیط زیست و نابودسازی آنها.

۸- ویکتور پالیانیچکو در مدت هفت سال نوسازی گوربچفی، حیات خود را در زیر باران گلوله و تیراندازی‌های خائنانه برای دستیابی به صلح و آشتی در افغانستان، باکو، قره‌باغ به مخاطره انداخت. او به عنوان **مشاور پیرک کارمل و نجیب الله در افغانستان فعالیت کرد**... در نهایت، روز اول ماه اگست ۱۹۹۳ که برای حل و فصل مناقشه انگوشتیا و اوستیای شمالی به آنجا اعزام شده بود، در حمله تروریستی در اوستیای شمالی جان خود را از دست داد.

۲ آذر قوس ۱۳۹۹